**مدت: 42 دقیقه**

... نفی تعذیب و نفی استحقاق ملازمه قائل بشوند. به این بیان که نفی تعذیب با تحفظ بر حکم ناسازگار است چون نفی تعذیب باعث لغویت آن حکم خواهد شد. بنابراین هر جا نفی تعذیب می‌شود معنایش این است و لازمه‌اش این است که حکم در آن جا وجود ندارد البته عدم وجود حکم به آن معنای صحیحش که مستلزم تصویب نشود. یعنی فعلیت ندارد، به داعی انبعاث نیست و امثال ذلک و وقتی حکم نبود قهراً استحقاق او هم نخواهد بود، استحقاق عذاب بر او نیست چون سالبه به انتفاء موضوع است بنابراین نفی تعذیب یدّل علی نفی الحکم و نفی الحکم یدّل علی عدم الاستحقاق. این فرمایش آقای نائینی قدس سره.

بر این فرمایش وجوهی از ایرادات هست که بعضی را خود ایشان توجه داشتند و در مقام جواب برآمدند.

اشکال اول اشکال نقضی است که این فرمایش سازگار نیست با مواردی که در شریعت وجود دارد.

یک، آیه شریفه تکفیر عن السیئات در صورت اجتناب عن کبائر است.

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُم‏» (نساء/31)

خب خدای متعال فرموده تکفیر سیئات می‌کنیم و حال این که قطعی است که سیئات حرام است ولو برای کسانی که اجتناب از کبائر می‌کنند. خب این جا چطور لغویت لازم نمی‌آید، عفو و تکفیر. خب در آن موارد دیگر که این آیه هم دلالت می‌کند که قبل از بیان حکم ما عذاب نمی‌کنیم خب آن جا هم لغویت لازم نمی‌آید. قبل از بیان حکم یعنی قبل از ایصال آن عذاب نمی‌کنیم با این که حکم وجود دارد و وجود داشتن این حکم لغویتی ندارد کما این که آن جا ندارد.

این اشکال اول نقضی. از این اشکال نقضی دو تا جواب نقل کردیم که مناقشه شده.

جواب اول جواب خود ایشان بود که ظاهر آیه شریفه «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ» چون جمع مضاف است دلالت بر تمام کبائر می‌کند بعد هم به حسب اطلاق دلالت می‌کند که اجتناب از تمام کبائر در دوران عمر و در تمام عمر این موجب عفو از انجام صغائر می‌شود و این موجب لغویت حکم و تجری مردم نمی‌شود، چرا؟ برای خاطر این که کی اطمینان دارد و یقین دارد که تا آخر عمرش هیچ کبائری را انجام نمی‌دهد بنابراین این فرمایش موجب تجری و لغویت حکم نمی‌شود.

از این جواب دادیم به این که خیلی‌ها اطمینان دارند بر این که انجام نمی‌دهند و مثل کارهای دیگر که آدم اطمینان دارد، اطمینان دارد الان این جا خراب نمی‌شود، زلزله نمی‌آید با این که احتمال نیشقولی مثلاً وجود دارد. اطمینان هست برای بسیاری از افراد ولو برای عده‌ای هم اطمینان البته نیست. حالا بعضی آقایان این را قبول نداشتند و گفتند کی اطمینان دارد و این‌ها. حالا این دیگه وابسته به نفوس است که اطمینان ... ما مدعی هستیم که خیلی‌ها می‌توانند اطمینان داشته باشند که تا آخر عمر انجام نخواهند داد عمداً.

جواب دیگر، جواب محقق داماد قدس سره بود که ایشان این جواب را پسندیدند یک جوابی اضافه کرده بودند و آن این بود که ما چون صغائر را نمی‌شناسیم، کبائر را هم نمی‌شناسیم درست، برای ما کبائر و صغائر فی الجمله معلوم است ولی نه بالجمله، بنابراین هر صغیره‌ای که ما می‌خواهیم انجام بدهیم احتمال می‌دهیم خودش کبیره باشد. و انجام آن شرط را از بین ببرد. شرط این که تکفیر از صغائر بشود این است که کبیره انجام ندهیم. هر صغیره‌ای تصور می‌کنی این صغیره است احتمال دارد واقعاً کبیره باشد چون این ادله و این‌ها که برای ما واضح نمی‌کند به طور کامل که وضع چه جوری است، این‌ها حجت است، واقعیت امر را که برای ما روشن نمی‌کند. این هم جواب دادیم به این که این در وضعیت فعلی ما این چنینی است، در این زمان ما این چنینی است که حالا عصر غیبت است و عصر عدم حضور ائمه علیهم السلام هست و روایات و این‌ها اوضاعش این چنینی است اما در اسلام که بنا نیست این چنینی باشد. آن موقعی که صدر اسلام بوده، زمان پیامبر(ص) بوده، زمان ائمه خب راه بوده که بفهمند واقعاً صغائر کدام است، کبائر کدام است و ان شاء‌الله در ادامه هم بعد از ظهور حضرت سلام الله علیه آن جاها هم دیگه امر واضح شد که صغائر کدام است، کبائر کدام است.

جواب دیگری که از این مناقشه داده شده و خواستند بگویند این هست که علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر المیزان فرموده است وزان این تکفیر وزان توبه است. چطور آیات توبه، روایات توبه موجب لغویت جعل احکام نمی‌شود. این هم وزانش همان وزان است.

توضیحی که ایشان می‌فرمایند این است که اگر کسی بخواهد صغیره‌ای را ترک کند از باب تهاون به صغیره و عدم اعتداد و اعتناء به صغیره، خود این می‌شود کبیره. چون انجام هر معصیتی از باب تهاون به آن. و استهزاء به آن و کوچک شمردن آن این خودش کبیره است و وقتی کبیره شد پس بنابراین تکفیر از آن نیست بلکه خودش شرط تکفیر صغائره مسلّمه را هم از بین خواهد برد.

بنابراین این آیه می‌شود مال کجا؟ مال صغائری که انسان روی غلبه شهوت در یک جایی و امثال این‌ها بدون استهزاء، بدون این که کوچک‌ بشمارد گاه گاهی بالاخره انسان ضعیف است خُلق الانسان ضعیفاً، این از یک طرف، از طرف دیگه نفس اماره‌ای دارد که خلاصه هر آن او را به منکرات و این‌ها دعوت می‌کند، تشجیع می‌کند از آن طرف هم .... از طرف دیگر شیطانی است که «لأغوینهم اجمعین» آن هم از آن طرف وجود دارد. جاذبه‌های گناه و امثال این‌ها هم وجود دارد. انسان در مقابل این تهاجمات برای انجام منکرات بالاخره ضعیف و ناتوان است، هر چه هم آدم خوبی باشد گاهگدار هم ممکن است یک خطایی از او سر بزند. این آیه این خطاها را دارد توجه می‌دهد که اگر شما از کبائر اجتناب بکنید ما این خطاهای صغیره‌ای که گهگداری در اثر ضعفی که دارید و تهاجم امور باعثه بر آن باعث می‌شود که انجام بدهید خدای نکرده بدون این که تهاون بر صغائر داشته باشید ما این‌ها را می‌بخشیم. مال این‌ها است و این هیچ وقت باعث تشجیع نمی‌شود، باعث لغویت و امثال ذلک نمی‌شود. عبارت ایشان را هم بخوانم برای این که ... ایشان در ذیل آیه شریفه فرموده است که:

«لا ريب أن الآية في مقام الامتنان، و هي تقرع أسماع المؤمنين بعنايةٍ لطيفةٍ إلهية أنهم...» آن لطیفه الهیه این هست که «أنّهم إن اجتنبوا البعض من المعاصي كفّر عنهم البعض الآخر، فليس إغراءً على ارتكاب المعاصي الصغار، فإنّ ذلك لا معنى له لأنّ الآية تدعو إلى ترك الكبائر بلا شك...» چون آیه که می‌فرماید اگر کبائر را ترک کنید ما صغائر را تکفیر می‌کنیم. پس آیه «تدعو الی ترک الکبائر بلاشک، و ارتكاب الصغيرة من جهة أنها صغيرة لا يعبأ بها و يتهاون في أمرها يعود مصداقاً من مصاديق الطغيان و الاستهانة بأمر اللّه سبحانه..» اگر کسی صغیره را به این داعی و به این شکل انجام بدهد این از مصادیق طغیان و استهانه به امر الله تبارک و تعالی است «و هذا من أكبر الكبائر» پس این جور ترک صغائر را نمی‌خواهد بفرماید. آن که خودش کبیره است «بل الآية تعد تكفير السيئات من جهة أنها سيئات لايخلو الإنسان...» آیه سیئات را بما أنّه سیئات را دارد مکفّر قرار می‌دهد یعنی وسیله تکفیر خدای متعال قرار می‌دهد. از چه جهت؟ «من جهة أنّها سیئاتٌ لایخلو الانسان المخلوق على الضعف المبني على الجهالة من ارتكابها بغلبة الجهل و الهوى عليه، فمساق هذه الآية مساق الآية الداعية إلى التوبة التي تعد غفران الذنوب كقوله تعالى ـ  قُلْ يا عِبادِيَ اَلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اَللّهِ إِنَّ اَللّهَ يَغْفِرُ اَلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ اَلْغَفُورُ اَلرَّحِيمُ \* وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ ـ الآية، فكما لا يصح أن يقال هناك: إن الآية تغري إلى المعصية بفتح باب التوبة و تطييب النفوس بذلك فكذا ههنا، بل أمثال هذه الخطابات إحياءٌ للقلوب الآيسة بالرجاء.»

به خدمت شما عرض شود که این بیانی هم که ایشان فرمودند آن مقدمه با ذی المقدمه خیلی با هم ارتباطش روشن نیست. خب می‌فرمایند این آیه آن که ابتدائاً می‌فرمایند این است که مسلّم انجام صغائر از باب تهاون و از باب کوچک گرفتن گناه این خودش من اکبر الکبائر است. قبول داریم. ولی اشکال که این نیست، بحث اغراء که این نیست. بحث این است که او صغیره را صغیره نمی‌شمارد، تهاون ندارد، دارد اتکاء به عفو الهی می‌کند که خدا خودش فرموده، من نمی‌گویم این کوچک است. من تهاون به این ندارم، اتکائاً علی عفوه و إخباره بعفوه انجام می‌دهم. طغیان علی الله نمی‌خواهد بکند یعنی آن را کوچک بشمارد، آن را سبک بشمارد. این از این باب نیست که خب حالا این را دفع کردیم، نتیجه این می‌شود که پس مال آن جور جاها است خب یک حالت سومی هم باقی است. یعنی نفی این که مراد صغائری که متهاونٌ علیها است نفی آن مستلزم این نیست که پس مراد از این صغائر صغائری است که گهگداری همین جوری یک مرتبه‌ای بدون این که آدم بالاخره یک غلبه هوایی، یک چیزی یک وقت پیش می‌آید از آن انجام می‌شود. لازمه نفی او این نیست که این فقط مراد باشد. لازمه نفی او این است که آن مراد نیست اما چی مراد است؟ هم این‌هایی که گاهی این جوری می‌شود، هم آن‌هایی که نه، اتکائاً علی عفو الله و إخباره بالعفو می‌گوید خودش فرموده عفو می‌کنم دیگه. بنابراین یک استدلالی، یک قرینه‌ای در این آیه ایشان اقامه نفرموده بر این معنایی که می‌فرماید، بر این مراد. فقط آن قرینه‌ای که اقامه فرموده نفی او است. نفی اراده او که قبول داریم چون او خودش کبیره است. نفی اراده او اعم است از اراده خصوص این که ایشان می‌فرماید. هم با این جور درمی‌آید که خصوص این اراده بشود، هم اعم و باید گفت اعم است چون آیه اطلاق دارد. یک وعده‌ای دارد خدا می‌دهد، یک اخباری دارد خدا می‌دهد که من می‌بخشم. خب عباد اتکائاً بر این إخبار خدای متعال می‌آیند مرتکب صغائر می‌شوند بعد از این که کبائر را ترک می‌کنند می‌گویند خب کبائر چند تا است، هفت تا است، هفتاد تا است، هر چند تا هست. مقلد است، می‌رود توی رساله عملیه مجتهدش می‌بینید که کبائر را شمرده هفتاد تا است، این‌ها است می‌گوید خب من این‌ها را ترک می‌کنم. حالا یک دفعه می‌خواهم بروم یک عروسی فرض کنید می‌خواهم ریشم را بتراشم. چرا؟ می‌گوید درسته خدا عفو فرموده چون من آن کبائر را انجام نمی‌دهم. تهاون هم ندارم چون خودش اجازه داده اگر اجازه نداده بود هرگز نمی‌کردم. چون خودش... اجازه البته درست نیست. چون نمی‌خواهیم کشف اجازه بکنیم. آن یک مطلب آخری است. نه، چون فرموده عقاب نمی‌کنم من خیالم راحت است که جهنم نمی‌روم به خاطر این.

سؤال: تهاون ؟؟؟

جواب: تهاون نیست این. تهاون یعنی سبک شمردن و الا همان جایی که دارد طغیان انجام می‌دهد چه جوری است. آن جایی که ایشان دارد فرض می‌کند که تهاون نکرده. آن جا عدم تهاونش برای غلبه شهوت است، برای غلبه کذا است. این جا هم برای اخبار خود خدای متعال است.

چون خودت اخبار فرمودی که عقاب نمی‌کنی خب خیال من راحت است و الا من این را کوچک نمی‌شمارم چون تو نهی فرمودی.

خب پس این راه هم، این جواب هم مشکل است که ما بخواهیم قبول بکنیم این مسأله را.

سؤال: ببخشید توی مورد به مورد که نفرموده ؟؟؟؟ روی این حساب؟؟؟ اول باید تهاون نسبت به آن داشته باشد؟؟؟

جواب: نه تهاون نباید داشته باشد. تهاون ندارد می‌گوید هر معصیت خدا معصیت خدا است من این را کوچک نمی‌شمارم منتها خدا چون اجازه داده فرموده اگر آن هفت هشت تا را ترک کنی این را می‌بخشم. خب برای این دارم انجام می‌دهم. چه تهاونی دارد؟

سؤال: فرض این است که ؟؟؟

جواب: تهاون ندارد. این اتکاء بر مغفرت الهی است، بر عفو الهی است که خودش اخبار فرموده چه تهاونی می‌کند؟ مثل همان جایی که خود ایشان تصدیق فرموده. کجا را ایشان تصدیق فرموده؟ آن جایی که للجهل است، این جهل یعنی جهالت، نادانی، نه نادانستن. «إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلينَ» (هود/46) روی جهالت است، روی غلبه شهوت است. بالاخره غلبه شهوت باعث نمی‌شود که اختیارش از دستش برود. خب آن جا که تهاوناً نیست دیگه. آن جا را قبول دارد ایشان که آن جا تهاون نیست که گناه کبیره بشود. برای این که برای غلبه شهوت بوده، برای خاطر نفس اماره بوده، این‌ها بوده، نه به خاطر... آن جا را قبول دارد ایشان این جا تهاون نیست خب می‌گوییم آن جایی هم که برای اتکاء بر عفو الهی باشد خب آن هم تهاون نیست بلکه این أولی است به عدم تهاون تا آن یکی که شما قبول فرمودید تهاون نیست. نفی تهاون در این صورت أولی است از نفی تهاون در صورتی که به خاطر غلبه هوا است. در این جمله حالا در ادعیه‌ای هست حالا یادم نیست کدام، احتمال می‌دهم توی دعای ابوحمزه ثمالی باشد یا در دعای عرفه باشد که آن جا عرض می‌شود خدمت خدای متعال که خدایا اگر من گناهی کردم این نه به خاطر این است که استخفاف به مقام تو کنم. نه به خاطر این است که تو را عظیم نشمردم، نه به خاطر این... این‌ها نیست، من به خاطر غلبه شهوت.

سؤال: ؟؟؟

بله به خاطر غلبه شهوت بوده، به خاطر کذا بوده، این‌ها بوده. یعنی همیشه این جور نیست که استخفافاً، حتی گناهان کبیره کسی ممکن است انجام بدهد. هر وقت گناه کبیره را انجام داد استخفافاً بالله تبارک و تعالی نیست. بلکه برای همین‌ها ممکن است باشد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: این‌ها توی ابوحمزه ثمالی است.

بله این مباحث این جا و مباحثی که در فقه داریم این مراجعه به این ادعیه خیلی این جاها کارساز است و روشن می‌کند ذهن انسان را، فرمایشات ائمه علیهم السلام.

سؤال: طبق فرمایش شما...

جواب: حالا قبل از حضرتعالی اگر بخواهیم آن آقای شروع به اشکال کردند اگر رفع ید فرمودید خب اگر نه...

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: نه، خب این اشکال که اشکالی است حالا چه اسمش را بگذارید اصولی، چه بگذارید تفسیری، چه بگذارید کلامی. این اشکال را دارند برطرف می‌کنند چون از این....

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه ببینید در اصول از این مبحث استفاده شده. هر جوابی که دارد اگر جواب داده شد در اصول هم می‌توانیم استفاده کنیم. این یک امر واقعی است اصولی و کلامی و تفسیری ندارد. ایشان دارند آن اشکال... ما همین را داریم خدمت ایشان عرض می‌کنیم دیگه می‌گوییم این راه اغراء را حل نمی‌کند، این که شما دارید می‌فرمایید اغراء را حل می‌کند و می‌گویید اگر کسی بخواهد به خاطر این عفو این آیه باعث نمی‌شود اغراء را، چرا؟ می‌گوییم برای این حرفی که شما دارید می‌زنید. می‌گوییم این حرفی که شما دارید می‌زنید جلوی اغراء را نمی‌گیرد. این اشکالی که ما به خدمت ایشان عرض می‌کنیم این هست. شما بفرمایید.

سؤال: ؟؟؟ جلوی اغراء را نمی‌گیرد؟؟؟

جواب: یعنی به اخبار خود خدای متعال. استناداً به این.

سؤال:‌ ایشان اصلاً این فرض را منتفی می‌دانند.

جواب: نمی‌تواند منتفی بداند ایشان، چطور منتفی می‌داند، به چه دلیل، به چه قرینه‌ای. قرینه ایشان این بود که یک قرینه بیشتر اقامه نفرمود. قرینه‌شان این بود که آن که خودش کبیره می‌شود اگر تهاوناً باشد و استهانةً باشد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: می‌گوییم بله قبول داریم اما حالا آن مراد نباشد حتماً این که شما می‌فرمایید مراد است یا نه این هم می‌شود که مراد باشد که آقا برود طرف صغائر، چرا؟ نه للتهاون تا بشود کبائر بلکه ... نه این هم که گهگداری روی غلبه باشد، بلکه تصمیم جدی باشد بگوید خدای متعال فرموده اگر از این هفتاد تا یا هفت تا، یا هر چی که گفتند کبیره هست اجتناب بکنید من صغائر را رفع می‌کنم. آن عقلش می‌گوید خب عیب ندارد برو بکن.

سؤال: طبق تحلیل حضرتعالی آن وقت آیه با فرض اجتناب از کبائر ارتکاب؟؟؟

جواب: بدهد. حرف سر این است که چراغ سبز نشان داده، نقض همین است اصلاً که خدا در این جا چراغ سبز نشان داده. خب شما چه کار می‌کنید، باید یک کاری بکنید که چراغ سبز نباشد.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: چه فروضی فروض عقلی است؟

سؤال: خداوند با یک نکته چراغ سبز نشان داده که...

جواب: خب داده چه کار کنیم.

سؤال: این را قرآن برنمی‌تابد، روایات برنمی‌تابند.

جواب: عجب، یعنی این که فرموده «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبائِرَ ما تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ» برنمی‌تابد. خب پس چیه معنای آن.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه، آن که نهی کرده. صحبت ... فرض این هست که نهی کرده صحبت این است که وقتی نهی می‌کند از آن طرف می‌فرماید من تکفیر کردم این چیه، این...

سؤال: ؟؟؟ مثل توبه می‌ماند. مثل آیات توبه است که می‌گوید اگر ..

جواب: آیات توبه هم ....

سؤال: ؟؟؟

جواب: عجب است. وای وای. آیات....

سؤال: ؟؟؟ ناامید نشویم خدا می‌بخشد.

جواب: نه، آیات توبه به خاطر این است که در آیات توبه ما اطمینان به توبه نداریم. چرا؟ برای این که حیات خودمان را نمی‌دانیم. نقض به آیات توبه وارد نیست. چون هیچ کس نمی‌داند که حین معصیت، حینی که دارد گناه می‌کند خب معنا ندارد که آن وقت توبه بکند. توبه باید تارک باشد، چه می‌دانی بعد از این زنده‌ای. در باب توبه ادله توبه نقض نیست چون ادله توبه کسی یقین ندارد. کی می‌خواهی توبه بکنی، در حین عمل که معنا ندارد توبه. بعدش می‌خواهی ... بعدش حیات داری؟ این غرور است که کسی بگوید بعدش من زنده هستم. اما این جا اجتناب از کبائر تا حالا کرده، ما مضی است بعد هم می‌داند اگر زنده باشد خواهد کرد.

سؤال: ؟؟؟؟

جواب: خب آن حرف قبلی است، آن حرف قبلی می‌شود که اطمینان نداریم. ما گفتیم اطمینان می‌شود داشته باشیم. آدم‌هایی هستند اطمینان دارند، به حضرت عباس می‌دانند تا آخر عمرشان کبائر را انجام نخواهند داد.

سؤال: علامه این را قبول ندارد ؟؟

جواب: از این راه جواب نداده ایشان. ایشان جواب دیگری دارد می‌دهد. آن جواب‌های افراد دیگری است، آن جواب ایشان نیست. این جوابی که ایشان دارند می‌دهند در تفسیر تسنیم چهار تا جواب داده ایشان، دو تا همین است که یکی را آقای نائینی فرموده، یکی همان است که آقای داماد فرموده. ایشان هم از تلامذه آقای داماد است آن جواب را هم پسندیده آورده. جواب آقای نائینی را هم پسندیدند و آوردند. این جواب را هم آوردند که جواب سوم، یک جواب دیگری که مناقشات آن‌ها همین است که داریم عرض می‌کنیم. پس بنابراین این‌ها را در قبال هم است نه با هم است.

سؤال: ؟؟؟ خیلی اطمینان دارند که مثلاً تا یک هفته دیگه هستند.

جواب: کی اطمینان دارد. «و لا تعلم نفسٌ بأیّ ارضٍ تموت» چه زمانی، کی می‌داند، کی اطمینان دارد. هیچ کس اطمینان ندارد.

سؤال: در روایات چهار پنج تا عامل هست ؟؟؟ یا بحث ...

جواب: بله آن‌ها را قبول داریم.

سؤال: یا؟؟؟ این‌ها هست که طرف از کجا می‌داند مأمّن داشته باشد نسبت به نفسی که همواره اماره به سوء‌ است چطور می‌تواند داشته باشد که این صغیره ولو این که صغیره است اما اگر نگاه به صغرش بشود تبدیل به کبیره می‌شود.

جواب: نگاه به صغرش می‌شود یعنی چی؟ یعنی تهاون. یعنی صغیره بشماری.

سؤال: نه، ؟؟؟؟

جواب: می‌دانم. پس صغیره نداریم. اگر این جور است پس صغیره نداریم. فرض این است که آیه شریفه دارد تقسیم می‌کند گناهان را به صغیره و کبیره.

سؤال: صغیره‌ای را که انسان بخواهد با اختیار ملتفتاً....

جواب: بله و الا گناه نیست که نبخشد. بفرماید نمی‌بخشم. اگر ملتفت نیست، غفلت دارد که گناه نکرده.

سؤال: چرا انسان گناه می‌کند دیگه.

جواب: نه نکرده دیگه.

سؤال: ؟؟؟ ما اختیار را مطلقاً نفی نمی‌کنیم. می‌گوییم که انسان با التفات به این که عمل صغیره‌ای بخواهد این طور بیاید ؟؟؟ با توجه به این روایات که حدود صغیره را محدود می‌کند و این‌ها را ماهیتاً از صغیره بودن خارج می‌کند این تناسب ندارد که بگوییم پس بنابراین جواب نشد از علامه. جایی که کسی می‌گوید آقا من می‌دانم که صغیره فقط مرتکب می‌شوم. تو نمی‌توانی شرایط صغیره را بدانی ؟؟؟ قسم حضرت عباس بخوری که آقا جون ؟؟؟ مرتکب می‌شوم و آن شرایط را تحفظ می‌کنم.

جواب: شرایطش چیه؟

سؤال: همین که ؟؟؟ نگاه می‌کنید.

جواب: نمی‌کنم. بابا محاسبه می‌کنم می‌گویم خدا تو فرمودی این هفتاد تا را ترک کنی. من نمی‌گویم این صغیره است، من به هیچ.... وقتی که آیه معنایش این شد هر بنده‌ای می‌تواند این محاسبه را بکند بگوید خدایا فرمودی کبائر، کبائر چند تا است. برای ما روشن فرمودند مبینین قرآن، فرمودند این هفت تا است، یا این هفتاد تا است. خب خودت هم فرمودی اگر آن‌ها را ترک بکنی من از آن‌ها می‌بخشم. من همه این‌ها را ملاحظه می‌کنم. این محاسبه محاسبه عقلانی و درستی است اگر چنین چیزی ثابت بشود. علی ای حالٍ این نقض به مورد آن جا است، این نقض جواب درست و حسابی ندارد تا حالا ما ببینیم نقض اگر ...

جواب مورد دومی که مورد نقض وارد شده عفو از نیت گناه است که روایاتی است که از نیت گناه خدای متعال عفو فرموده گفته خب این هم اگر بنا باشد لغویت لازم می‌آید خب جعل حرمت برای نیت گناه باید لغو باشد و حال این که مسلّم است که جعل حرمت برای نیست گناه شده.

آقای نائینی قدس سره از این جواب می‌دهند می‌گویند می‌پذیریم. درسته، نیت گناه هم حرام است ولی این موجب لغویت آن نمی‌شود این عفو. چون می‌گوید یک خصوصیتی و ویژگی‌ای نیت دارد. نیت و عزم آن است که متعقب به عمل است. یعنی شخص می‌خواهد عمل کند و الا آن نیت نیست. نیت خشک و خالی که مستعقب عمل نباشد، پشت سرش عمل نباشد معقول نیست، تحقق پیدا نمی‌کند در نفس انسان. من نیت قاطعانه دارم بر فلان کار و نمی‌خواهم آن کار را هم انجام بدهم، می‌شود؟ نیت قاطعانه دارم که فلان کار را انجام بدهم و آن کار را انجام نمی‌دهم. این نمی‌شود. بله انسان می‌تواند نیت قاطعانه داشته باشد یک موانع غیراختیاری یکهو بیاید جلوی او را بگیرد نشود. صد درصد مثلاً می‌خواهد از این اتاق برود بیرون می‌رود می‌‌بیند در بسته است. اما این که نیت داشته باشد و بنای او هم بر عدم عمل باشد این معقول نیست. بنابراین این روایاتی که می‌گوید ما نیت را می‌بخشیم آن نیتی است که مستعقب به عمل نباشد. این است که نیت قاطعانه داشته اتفاقاً یک مانعی آمد جلوی او را گرفت، یک جوری شد که نتوانست آن کار را انجام بدهد. روایت می‌گوید که خدای متعال دیگه این جا برای آن نیت خشک و خالی که به عمل نیانجامیده عقاب نمی‌کند. و این فرمایش خدای متعال هیچ وقت باعث نمی‌شود که کسی بیاید اتکای به این محاسبه بکند بگوید خدا از نیت که می‌گذرد ما می‌رویم نیت گناه می‌کنیم. نمی‌شود، معقول نیست این. نیت گناه می‌کنی بدون این که بخواهی عمل بکنی معقول نیست. با عمل است که خب عقاب دارد. نیتی هم که کسی بخواهد عمل نکند که معقول نیست پس هیچ اغراء نمی‌شود، وادار نمی‌کند، راه برای گناه در نیت مفتوح نمی‌شود با این عفو. پس بنابراین این جوابی است که مرحوم نائینی می‌فرمایند.

این جواب جواب متینی است علاوه بر این که ممکن است اصلاً در اصل مطلب مناقشه باشد که اصلاً ما دلیلی بر حرمت نیت حرام نداریم.

بله کراهت ممکن است داشته باشد چون ادله‌ای داریم که ظاهرش حرمت است، ادله‌ای داریم که می‌گوید اشکال ندارد، جمع بین این‌ها ممکن است حمل بر کراهت بشود، بحثش دیگه در بحث تجری مال فقه است این بحث در حقیقت. بنابراین اصل این نقض تمام نیست به خاطر این که مسلّم نیست که نیت گناه حرام باشد.

سؤال: حاج آقا ببخشید این که ؟؟؟ این دلیل بر عدم رخصت نمی‌شود. بگوییم اگر رخصت داده بود دیگه تعبیر سیئه غلط بود که بگوید من می‌بخشم.

جواب: یعنی چی؟

سؤال: یعنی همین که آمده تعبیر سیئه توی آیه آمده یعنی این که تعبیر سیئه توی آیه دلیل بر این است که آن گناه صورت گرفته که خدا می‌گوید این سیئه است بعد ؟؟؟ به توبه می‌گوید من این را می‌بخشم. بعد رخصت بر ترک نداده که ؟؟؟

جواب: من نفهمیدم واقعاً چی می‌فرمایید حضرتعالی. شما متوجه می‌شوید؟

سؤال: اگر ترخیص توی سیئه نبود.... جوابش این است که ترخیص نیست.

جواب: ترخیص که نیست. فقط گفته عقاب نمی‌کنم. چند بار گفتیم فعلاً ترخیص نیست. اگر مثل «کل شیء لک حلال» باشد آن ترخیص است، آن لابأس. حرف سر این است که ترخیص نداده فقط گفته عقاب نمی‌کنم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: حالا بعد تشریف بیاورید من فرمایش شما را الان متوجه نمی‌شوم درست چی می‌خواهید بگویید.

سؤال: ؟؟؟ که در هنگام نیت کردن قصد عمل ندارد وقتی که بعد از آن که می‌خواهد در مرحله عمل...

جواب: پس قصد عمل دارد. عمل هم که می‌داند عقاب دارد. عمل هم که عقاب دارد پس تجرّی نمی‌شود. پس جرأت پیدا نمی‌کند.

سؤال: ؟؟؟ هنگام عمل ؟؟؟

جواب: دقت نکردید. پس ببینید نیت خالی از عمل برای کسی محقق نمی‌شود. می‌شود؟ برای کسی نیت پیدا می‌شود خالی از این که تصمیم بر عمل هم دارد؟ اصلاً نیت عمل کردن است دیگه. نیت عمل کردن است. نیت عمل کردن پس بنابراین بدون عمل نمی‌شود. در نظر آن نیت کننده. بدون عمل نمی‌شود، عمل که می‌داند عقاب دارد پس بنابراین آیه کجا را دارد می‌فرماید؟ آیه آن جایی را می‌فرماید که کسی نیت کرده اما ناخودآگاه موفق به عمل نشده. آن جا می‌گوید من از آن نیت گذشتم، آن جور نیت‌ها هیچ وقت برای کسی نمی‌تواند چنین نیتی داشته باشد قبل از آن زمانی که دارد نیت می‌کند تا بگوییم جرأت پیدا شد، آن حرمت به درد نمی‌خورد.

سؤال: ؟؟؟؟ سیئاتکم. سیئات مفروض است که عمل خارجی را می‌گوید، نیت را نمی‌گوید.

جواب: عجب. عمل خارجی یعنی چی؟ این هم خارجی است دیگه.

سؤال: ؟؟؟

جواب: هر چی خدا حرام کرده می‌شود سیئه، چه عمل جوارحی چه جوانحی.

و اما .....

سؤال: خود حضرتعالی این را فرمودید.

جواب: معاذ الله که من چنین حرفی زده باشم.

سؤال: خودتان فرمودید که ؟؟؟ نیت ؟؟؟

جواب: نه این که سیئه اگر دانست. ادله نداریم، دلیل بر حرمت نداریم. اگر دلیل داشتیم می‌گفتیم سیئه است. مثل سوءظن، سوءظن به ناس حرام نیست؟ حرام است. خب سوء ظن کار و فعل قلب است دیگه.

سؤال: هر گناهی نیتش یک گناه است خود سیئه هم یک گناه است. ؟؟؟

جواب: بله اشکال ندارد، هر دو گناه است.

سؤال: خود عمل سوءظن عنوانش حرمت ادله داریم. اما این که بفرمایید به خاطر خود این آیه حالا دلیل هم نداریم حمل بکنیم بر این که....

جواب: آقای عزیز ما که نمی‌گویم آیه. روایاتی که دلالت می‌کند بر حرمت نیت، روایات داله بر حرمت نیت پس نیت حرام را دارد حرام می‌کند. آن روایات هم که دارد می‌گوید روایات دیگری... از آیه گذشتیم دیگه. کاری به آیه نداریم. نقض دوم است. روایاتی هم می‌گوید خدای متعال از عقاب کردن بر نیت عفو فرموده. اشکال این است که از یک طرف می‌گوید نیت حرام است، پس جعل حرمت برای نیت کرده، از طرفی روایات دیگر می‌گوید شارع امر عفو کرده از عقاب بر نیت. اشکال این است که جمع بین این دوتا پس چه جور می‌شود؟ اگر این لغو است آن جا هم باید لغو باشد. دیگه از آیه آمدیم بیرون، نقض دوم است که جمع بین دو ادله در باب نیت، ادله‌ای می‌گوید نیت حرام حرام است، ادله دیگر می‌گوید عقاب بر نیت حرام نمی‌شود، عقاب نمی‌کنم، عفو می‌کنم. اشکال این است که این جا چه طور لغویت لازم نمی‌آید. شما قائل هستید. آقای نائینی فرموده این جا اشکال ندارد قائل بشویم چون از این عفو در این جا چی لازم می‌آید. لغویت و جعل آن حرمت لازم نمی‌آید. چرا لغویت جعل آن حرمت نیت لازم نمی‌آید؟ چون نیت بدون این که پشت سرش عمل بیاید معقول نیست، تحقق در نفس پیدا نمی‌کند، انقداح در نفس پیدا نمی‌کند. بنابراین نیت، هر که می‌کند می‌داند عقاب خواهد شد چون عمل بعدش خواهد آمد. آن عفو مال کجاست که آن روایات دارد می‌گوید؟ آن روایات مال جایی است که نیت مجرد بشود، یعنی فقط نیت باشد و این آقا به طور ... تصمیم جدی داشته، عزم جدی داشته برود طرف گناه اتفاقاً موفق نشد بلا اختیاره، یا نه، تصمیمش عوض شد به توفیقٍ من الله تصمیمش عوض شد. حالا یک نیتی داشته، خدای متعال می‌فرماید من از این نیتی که دیگه بعدش عمل نشد عفو می‌کنم. و این مشکلی ایجاد نمی‌کند.

سؤال: ؟؟؟ نیت آن جزء آخر از اراده؟؟؟؟ من نیتم این است که ....

جواب: آن نیت نیست، آن عزم نیست اسمش. بنا دارم اگر شد یعنی حالا فعلاً بَدم نمی‌آید. نیت همان است که به عمل متصل است.

سؤال: پس لغوی است دیگه؟

جواب: بله آن نیت، آن که استفاده می‌کنیم این است. نیت اصلاً یعنی آن یعنی قصد عمل.

سؤال: حاج آقا عنوان محرّم رفته سر نیت گناه یا نرفته؟

جواب: بله؟

سؤال: اگر عنوان محرّم رفته سر موضوع نیت واقعاً ادله‌ای هست بر این، ادله‌ای دلالت می‌کنند که نیت گناه محرّم است. در یک طرف بیاید محرّم کند، از یک طرف بیاید عفو کند حالا عفو را می‌شود از راه‌های دیگه توجیه کرد اما با این راه دیگه نمی‌شود...

جواب: چرا؟

سؤال: خب اگر واقعاً محرّم است نیت گناه ؟؟؟ آن که منتهی به عمل نشده می‌گذرند.

جواب: خدا فرموده باشد چه اشکالی دارد.

سؤال: خود نیت محرّم است.

جواب: خب بله نیت محرّم است.

سؤال: مگر این که ما از راه‌ها دیگر...

ولی خدا می‌فرماید عقاب نمی‌کنم بر آن. حرام هست، آن شخصی هم که این نیت را داشته فاعل حرام بوده ولی من بر این عقاب نمی‌کنم. مثل این که فرمود تکفیر از سیئات... از کبائر کسی اجتناب بکند تکفیر سیئات می‌شود این جا هم این جور بفرماید.

سؤال: آن وقت ما باید یک کبرای کلی بگوییم که بین فعل محرّم و ؟؟؟ خدا ملازمه‌ای نیست.

جواب: بله، قطعاً ملازمه نیست. استحقاقش ملازمه است. عقوبت که ملازمه نیست، می‌تواند عقاب نکند.

سؤال: اغراء به اعمالی که خود خداوند متعال عامل تکفیرش را ذکر کرده مثل «إن تجتنبوا کبائر ما تنهون» چرا بگوییم قبیح است. اغراء به گناهی که عفوی خدا برای آن قرار نداده و ؟؟؟

جواب: نه این آقا می‌فرماید لغو هست دیگه. چرا؟ برای این که تکلیف برای عمل است. شما اگر بیایی از یک طرف تکلیف می‌کنی که عمل کند، وادارش می‌کنی از یک طرف راه .... مثل این که می‌‌گوییم آقا چرا در این جا داری آب وارد این حوض می‌کنی؟ می‌گوید می‌خواهم پر بشود. از آن طرف یک سوراخ برای آن درست کرده که تمام آب‌هایی که می‌آید می‌رود. از آن طرف می‌گوید آب می‌ریزم این جا که پر بشود، از آن طرف یک سوراخ درست کردی همه می‌رود بیرون. این چه ... حالا این جا هم همین طور است؛ چرا این جا تکلیف می‌کنی؟ می‌خواهم عمل کند. از آن طرف به او می‌گوید اگر عمل هم نکردی عیب ندارد.

سؤال: حضرت استاد دو حالت دارد؛ این تکلیف طبیعت عمل وقتی مورد تکلیف قرار می‌گیرد یک وقت هست که انسان می‌داند که من این عمل را به وسیله عامل مکفرّ اختیاری مثل اجتناب از کبائر می‌دانم که من این را می‌پوشانم. چه عیبی دارد شارع بگوید اگر تو می‌دانی که قطعاً اجتناب گناهان کبیره می‌کنی من می‌بخشم و اتفاقاً اغراء می‌کنم به این گناه، کی گناه است؟ وقتی که محقق الوقوع عذاب داشته باشد و من بگویم عذاب که گذاشتم حالا برو انجام بده این قبیح است. ببین قبیح این است که آدم عاقل بیاید یک عملی را بگوید من عذاب می‌کنم بعد هم بیاید بگوید که من می‌خواهم تو را از عذاب نجات بدهم اما به وسیله آن اغراء به‌ آن گناه بکند اما اگر مأمّنی از این عذاب قرار بدهد و بگوید من قطعاً در این حالت تو را می‌بخشم چرا اغراء به این گناهی که قطعاً تکفیر برای آن قرار داده شده بگوییم قبیح است مگر عفو خدا قبیح است. خدا می‌گوید آقا جون من می‌بخشم. حالا عیبی ندارد من هم می‌خواهم همین کاری را که توی می‌گویی می‌بخشم انجام بدهم. اغراء به این هم اصلاً قبیح نیست. اغراء به آن قبیح است که محقق العذاب باشد که از طرفی می‌گوید من می‌خواهم توی را عذاب کنم از طرفی می‌گوید می‌خواهم تو را... از باب لطف بر منِ حکیم واجب است که تو را ... اموراتی را برای تو بفرستم که به سمت آن نزدیکی نشوی اما از طرفی اغراء بکند مخالف با لطف است، مخالف با حکمت است. اما اگر خود خدا می‌گوید اگر....

جواب: پس شما تمام مشکل را در عقاب می‌بینید. آن وقت اغراء مشکل است. اما فرض این است که حرام است. مفاسد دارد، حرام است، مبغوض خدای متعال است، همه این‌ها هست. مبغوضش هست، حرام است. هی دارد می‌گوید نکند. این‌ها سر جایش محفوظ است.

سؤال: ؟؟؟

اما از آن طرف بگوید عقابت نمی‌کنم. اشکال آقای نائینی است که بابا این لازم می‌آید پس این جعل این تکلیفی که دارد می‌کنی این لغو باشد. برای خاطر این که این برای چی بود؟ برای انجام بود. پس این تکلیف لغو می‌شود پس تکلیف نکن. دست بردار از تکلیف. حالا که تکلیف را سر جایش نگه داشتی می‌گویی دست از آن برنمی‌دارم، هی می‌گویی نکن نکن نکن. از آن طرف می‌گویی بخشیدم.

سؤال: حاج آقا مرتکبین صغائر همه علم به اجتناب کبائر دارند که؟؟؟

جواب: بابا شما...

خیلی خب امروز می‌خواستیم این را تمام بکنیم ولی آقایان نمی‌گذارند و صلی الله علی محمد و آله.

**پایان جلسه.**